

بخش نهم

فردغ و روشنایی

این بخش در بردارنده ۳۳۷ نام میباشد.

آتر - (مانند ساغر) : آتش . آذر .
 آتریان - نگهبان آتش .
 آتر پاد - پاسدار آتش . ارجگزار آتش .
 آتر داد - آفریده . آتش .
 آتر زاد - زاده آتش .
 آتر فر - فروغ و شکوه آتش .
 آتری - (مانند آشتی) : آتشی . آذری .
 آتریان - وابسته به آتش .
 آتش - آذر . آتور . آتر . آتری . آر .
 آتشبار - آتشین . پوزبانه . درخشان .
 آتشیان - نگهبان آتش .
 آتشیاد - نگهبان آتش .
 آتش پرست - ارجگزار آتش .
 آتش داد - آفریده آتش .
 آتش زا - سوزنده . زبانه کش .
 آتش زاد - زاده آتش .
 آتش سا - همانند آتش گرم و سوزنده .
 آتش سان - نگه به " آتش سا " .
 آتش فراز - تیرهای آتشبازی . آتش سر
 برکشیده زبانه آتش .
 آتشفر - فروغ و شکوه آتش .
 آتش فروز - مرغ آتش . برافروزنده .
 آتش . ارجگزار آتش .
 آتش فره - شکوه آتش . فر آتش .
 آتشکار - نگهبان آتش .
 آتشکاو - کاونده آتش .
 آتشکده - جایگاه آتش . جای ارج نهی
 بر آتش . گرنامه گاه .

آتشگاه - جای گرنامه ای آتش .
 آتشگر - هوادار آتش . برافروزنده آذر .
 آتش نماد - نشانه زیبایی و درخشش
 آتش . نشانه آتش . شکوه آتش .
 آتور - آتش . آذر . آتر . آر .
 آتر باد - نگهبان آتش .
 آتوریان - آتور باد .
 آتوریات - آتوریان .
 آتوریاتکان - سرزمین نگهبانی آتش
 آتور پاد - آتور بان .
 آتور فر - شکوه و فروغ آتش .
 آتر - (مانند مادر) : آذر . آتش . آر .
 آدر بان
 آدر پات
 آدر پاد
 آدر فر
 آدریان
 آدور - (مانند چادر) : آتش . آر . آذر .
 آدوران
 آدوریان
 آدور پات
 آدور پاد
 آدور پاك
 آدور داد
 آدور زاد
 آدور فر
 آدور نیا
 آدور نژاد

آدیش - آتش . آتور . آدور . آر . آذر .
 آذر افروز - مرغ آتش . فروزنده آتش .
 آذر افزا - نگه به : آذر افروز " .
 آذر افسر - آتش برتر . فر آتش .
 آذریاد
 آذر بان
 آذر بَرزین - نام آتشکده بزرگ و بافر
 ریوند خراسان . در چم : آتش بالنده
 آذربُد - نگهبان آتش .
 آذر پات
 آذر پاد
 آذر پر
 آذر پرست - ارجگزار آتش .
 آذر پروا - دوستدار آتش .
 آذر پاك - آتش پاك و اشویی .
 آذر پیرا - نگهبان آتش . پیرایشگر
 آتش . آراستگر آتور .
 آذر پیام - پیام آتشین و نیک .
 آذر خَرَوَه - (خروه مانند مکوش) : نام
 آتشکده شکوه مند ایران باستان . در
 چم : دارنده فر و فروغ آتش .
 آذر داد
 آذر زاد
 آذر سا
 آذر سُست - (شست مانند گفت) :
 مرغ آتش . سمندر .
 آذر شسب - (شسب مانند اسب) :
 نگه به " آذر شست " .

آذر شهر - شهر آتش . شهر پرفروغ
 آذر فر - فروغ و شکوه آتش .
 آذر فرنیغ - آتش فره ایزدی .
 آذر فروز
 آذر فزا
 آذرکده
 آذر کیش - ارجگزار آتش . آذریسن
 اندیشه . پاك اندیش . بلند اندیش
 آذرگاه - جایگاه آتش .
 آذرگان - آذرگاه .
 آذر گُشِب - (گشسب مانند گذشت)
 در چم : دارنده اسب نر نیرومند و
 آتشین یا ارجگزار آتشی که اسب
 نر نیرومند را داراست .
 آذر گون - آتشفام . آتش سان .
 آذرمان - نگهبان آتش . مانند آتش .
 آذرماها - پور آذر ماه .
 آذر منش - آتش نژاد . والاتبار .
 آذر مهان - آتش بزرگان . آتش پرفروغ
 آذر مهتر - آتش برافروخته و بزرگ .
 آذر نگار - نگار آتش . نگارگر آتشین
 آذر نیو - (نیو مانند دید) : دلیر
 پرخروش . دلاور آتشین . آتش پرشور
 آذروان - نگهبان آتش .
 آذر وِن - آذروان .
 آذر وِتد - آذروان
 آذریار - دوست آتش .
 آذر همایون - آتش برجسته و باشکوه

آذرهوش - پرهوش • تیزهوش •
 آذور - (مانند چادر) : آتش • آذر
 آفتاب پرست - مهر پرست • روشنی
 پرست • دشمن اهریمن • مردم بلند
 اندیشه و نیکمنش • گل نیلوفر •
 آفتاب سوار - پگاه خیز • سپیده دم •
 آرانديش - دارنده اندیشه والا •
 آريان - نگهبان آتش •
 آريات - آريان •
 آرياد - آريان •
 آريور - فرزند آتش •
 آرتبار - نیک نژاد • آتش تبار •
 آرداد - آفریده آتش پاک •
 آرزاد - آرداد •
 آرفر - فر و شکوه آتش •
 آرمزد - آتش اشویی و اهورایی •
 آرمند - آتشین •
 آرمش - دارنده سرشت آتشین •
 آرنهاد - آرمش •
 آرنيا - آرتبار •
 اخگران - ریزه های آتش • فروزان •
 اخگر پور - فرزند فروزه های آتش •
 اخگر داد - آفریده روشنایی و فروغ •
 اخگر زاد - نگه به " اخگر داد •
 اخگر فر - فروغ و شکوه اخگر •
 اخگر وند - همانند اخگر • فروزان •
 آشوروز - دارنده فروغ روز •
 افروزتسه - درخشان • فروغ افکن •

افسر آذر - والایی آتش • آذر والا •
 انگه - (مانند نهنگه) : زبانه آتش •
 ايبد - (مانند پيكر) : زبانه واشگناذر
 ايژك - (مانند ميخك) : زبانه آتش
 بخت آذر - بخت آتشین و فرخنده •
 بَرزو مهر - (برزو مانند پرگو) : هور
 رخشان • خورشید بلند • آفتاب •
 بَرزين - (مانند پروین) : آتشکده
 بزرگ خراسان • درچم : والا، بلند
 بالا، با شکوه •
 بَرغ - (مانند سرد) : روشنی • فر و
 فروغ (برق نادرست است) •
 برغ آذر - روشنی آتش •
 برغ اخگر - فروغ اخگر •
 به آتری - آتش نیک و والا •
 به آتور - به آتری •
 به آدور - به آتری •
 به آذر - به آتری •
 به آر - به آتری •
 به آرش - فروغ بزرگ • پرتو نیک •
 بهتاب - تابنده • فروزان • پرفروغ •
 بهروز - نیک روزگار • شاد •
 بيدخت - (مانند بی جفت) : فروغ
 و درخشندگی • ستاره ناهید • دختر
 ایزد • گرانبه و بلند پایه •
 پرتو افکن - پرفروغ • روشنی بخش •

پرتو داد - آفریده روشنایی و فروغ
 پرتو زاد - پرتو داد •
 پرتو فر - شکوه روشنایی •
 پرتو گهر - والاتبار • فروغ تبار •
 پرتوی - درخشان • تابان • رخشنده •
 پور آتش
 پور آتور
 پور آذر
 پیر آتش - ارج گزار آتش • رهبر •
 پیروز آتر - آتش پیروزمند •
 پیروز آتور - آتشین • آتش پیروز •
 پیروز آدور - آتش پیروزمند •
 پیروز آذر - پیروز آتور •
 تابان - رخشنده • پرفروغ • فروزان •
 تابان پور
 تابان داد
 تابان زاد
 تابان فر
 تابان منش
 تابان نژاد
 تابان نهاد
 تاب زاد - آفریده تابش و فروغ •
 تَشی خوان - آتش گسترده سفره آتش •
 تابش - فروغ • روشنایی • فروزش •
 تابش پور
 تابش داد
 تابش زاد

تابشفر
 تابش گهر
 تابش نیا
 تابشی
 تابشيان
 تاپيك پور - فرزند روشنایی و فروغ •
 تاپيك فر - درخشان • شکوه فروغ •
 تاپيك نیا - فروغ نژاد • نیک تبار •
 تاپيكيان - پرفروغ • روشن • رخشنده
 چَروند - (مانند سربند) : چراغ و
 فروغ • روشنایی و پرتو •
 جشن آتور - آتش شادمانی •
 جَلَوَند - (مانند فرزند) : چراغ • فر
 و فروغ • روشنایی و رخشنده گی •
 جوان آذر - آتش جوان • پرنیرو •
 جوشان تاب - روشنی بخش • پرشور
 جهانتاب - خورشید درخشان • پر
 فروغ • روشنی بخش جهان •
 چراغ - روشنی بخش • فروزنده فروغ
 چراغ افروز - فروغ افکن • فروزنده
 روشنایی •
 چراغ فر - فروغ و شکوه روشنایی و
 چراغ • درخشش و تابانگری •
 چَرغَند - (مانند فرزند) : چراغ و
 چراغدان • روشنایی و رخشنده گی •

خراسان - جایگاه بلند شدن هور •
 خورشید جایگاه •
 خراسانی - وابسته به خراسان •
 خورداد - آفریده خورشید •
 خرگام - پایگاه خورشید •
 خوروند - درخشان • رخشنده •
 خوشروز - نیکبخت • کامروا • نیکروز

دارشاد - پرفروغ • درخشان •
 دادفروغ - آفریده روشنایی •
 درخش - (مانند درفش) : روشنی •
 رخسندگی • آذرخش • فروزندگی •
 درخشا - فروزان • درخشان • تابان •
 درخشان - درخشا •
 درخشان پور
 درخشان تبار
 درخشان فر
 درخشان گهر
 درخشش - تابش • فروزش روشنی •
 درخشنده - درخشا •
 درخشیده - پرتو افکنده • روشنی
 بخش • پرفروغ و تابش • شایسته •

رام برزین - آتشکده شکوهمند فارس
 رایومند - دارنده فروغ و روشنایی •
 دارای فر و شکوه و درخشش •
 رخشان - پرفروغ • درخشان •
 رخشان پور

رخشان تبار
 رخشان منش
 رخشان نژاد
 رخشان نیا
 رخشان نهاد
 رخشانفر
 رخشان یار
 رخشنده - درخشان • پرفروغ و تابش
 رخشنده پور
 رخشنده تبار
 رخشنده نیا
 رخشنده یار
 روچ - روشن • افروخته • پرفروغ •
 روچ فر
 روچ نیا
 روچ یار
 روزافروز - پرتو افکن • روشنی بخش
 روزبان - نگهبان روشنایی و فروغ •
 روز به - بهروز • نیک روزگار •
 روزبهان - نگه به " روز به " •
 روز بهی - نیکبخت • فرخنده روز •
 روز بهین - روز بهی •
 روزتبار - پاک نژاد • روشن نژاد •
 بزرگزاده • پاک نیا • پاک بن •
 روز خوش - شاد • روز پرفروغ و فرخ •
 روز فراخ - پس از پگاهان • روز روشن
 روزمند - همیشه روشن • نیکبخت •
 روشن - رخشان • پرفروغ • تابان •

روشن پور
 روشن تبار
 روشن داد
 روشن راه
 روشن زاد
 روشن زاده
 روشن گهر
 روشن کیش
 روشن نیا
 روشنگاه
 روشنگر
 روشن نژاد
 روشنی
 روشنی بخش
 روشنیان

سترگه آذر - آتش بزرگو شکوهمند •
 سوچ - افروخته • زبانه کشیده •
 سوچه - برافروخته • پرزبانه •
 شاه آذر - آتش بزرگ •
 شباهنگ - ستاره بامدادی • درخشان
 شیکیر - سپیده بامدادی •
 شه آتور - آتش شکوهمند بزرگ •
 شه آذر - شه آتور •
 شهروز - روز درخشان • نیکروز •
 شید آیین - کیش درخشان و نیک •
 شید آزاد - آزاده پرفروغ و تابان •

شید اسپهبد - روشنایی چیره • پسر
 درخشش • فرمانده درخشنده •
 شیدرتگ - پردرخشش • رخشان •
 شیدفر - درخشنده باشکوه • فروزان
 شیدور - تابان • فروزنده •
 شید نیا - دارنده نژاد پاک و روشن
 شید یار - نیکروز • خوشبخت •

فر آتش - فروغ و شکوه آتش •
 فرآتور - فرآتش •
 فر آدور - (مانند در چادر) : فرآتش
 فر آذر - فر آتش •
 فر آر - (مانند در کار) : فر آتش •
 فرخ روز - خوشبخت • نیکروز •
 فر سو - (مانند ترسو) : برتر از فروغ
 و بالاتر از روشنایی •
 فر فروز - فروغ و شکوه درخشش •
 فر روز فر - نگهبان " فر فروز " •
 فرشید - شکوه درخشندگی و فروغ •
 فرشید پور
 فرشید تبار
 فرشید داد
 فرشید راد
 فرشید زاد
 فرشید گهر
 فرشید نیا
 فرشید وش
 فرشید یار

فروزان - پیر درخشش • رخشان •
 فروزانپور
 فروزان زاد
 فروزان فر
 فروزان گهر
 فروزان منش
 فروزان نهاد
 فروزان نیا
 فروزانپار
 فروزش - تابش • درخشش •
 فروزشی
 فروزشیان
 قره روشن - شکوه روشنایی •
 کانون - آتشدان • دودمان • خانواده
 کهپار - (مانند بهدار) : آتش خرد
 و ریزه های آذر • اخگر •
 کیش فروز - آیین درخشان • اندیشه
 والا • کیش بلند پایه و پاک •
 کیش فروغ - نگد به "کیش فروز" •
 کیش فر - آیین پر فروغ •
 گور - (مانند سور) : آتش •
 گوران - آتشین • وابسته به آتش •
 نام تیره ای آریایی کردستان •
 گوران فر
 گوران فروز

گوران فروغ
 گوران گهر
 گوران منش
 گوران نهاد
 گوران نیا
 گوران یار
 نارفر - فر و شکوه و فروغ آتش •
 نارفروز
 نار فروغ
 نارمان - مانند آتش • نگهبان آتش
 ناروند - همبسته و ارجمند آتش •
 نیک رخش - درخشنده • فروزان •
 نیک فر - شکوه و فروغ نیک و والا •
 نیک فروز - نیک رخشان • پرفروغ •
 نیک فروغ - نیکفروز •
 وارغ - (مانند بادل) : روشنایی • برگ
 وداغ - (مانند زمان) : زبانه آتش •
 وراغ - (مانند زبان) : فروغ و روشنی
 ورجافر - فروغ توانایی و شکوه •
 ورجا فروز - شکوه و توانایی فروزنده
 ورجا فروغ - ورجا فروز •
 هوروز - نیکروز • خوشبخت • فرخ •
 هوشبام - پگاهان • سپیده دم •
 هیر - آتش • آموزش •
 هیربُد - نگهبان آتش • آموزگار بخرد
 هیر کده - آتشکده • آموزشکده •